حکایت اهل راز

شکستن چله اربعینی به امر مادر و باز شدن چشم دل

مرحوم آیت‌الله حاج‌آقا مرتضی تهرانی از استادان اخلاق شهر تهران و برادر حاج آقا مجتبی تهرانی ماجرای چله ترک گوشت حیوانی توسط مرحوم پدرشان، آیت‌الله میرزا عبدالعلی تهرانی و تاثیر اجرای فرمان مادر در کسب مقامات معنوی را چنین نقل کرد: مرحوم پدرم، به من گفت: من به امامزاده ابوالحسن می‌رفتم و از شب تا به صبح ذکر می‌گفتم و مناجات می‌کردم و گریه می‌کردم. مادرم هم خبر نداشت. من چهل روز ترک گوشت حیوانی کردم. نان و سیب‌زمینی می‌خوردم. نان و سرکه‌شیره می‌خوردم. نگذاشتم مادرم متوجه شود. ما در منزل خدمتکاری که به ما کمک کند نداشتیم و من خودم به مادرم خدمت می‌کردم. در آن چهل روز، شب‌ها هم تا به صبح ریاضت و دعا و تضرع و التماس و مناجات داشتم و از خدا فهم می‌خواستم.

روز چهلم و خوردن گوشت

چهل روز من تمام شد. متوجه شدم که رنگ مادرم پریده است. به بازار رفتم و یک مقداری گوشت خریدم. گوشت را شُستم و سیخ کردم و روی زغال، کباب کردم و آن کباب چنچه را جلوی مادرم گذاشتم. به مادر گفتم که من متوجه ضعف شما شدم، این کباب را بخورید تا ضعف شما برطرف شود. مادر نگاه کرد و گفت خودت هم بخور. حالا روز چهلم است و من تا غروب باید صبر کنم تا از ترک حیوانی، با آن همه کارهایی که در طی چهل شب تا صبح کرده‌ام نتیجه بگیرم.

باطنم یک تکانی خورد که خدایا چه کنم؟ تمام زحماتم از بین می‌رود. ابتدا سعی کردم مادر را قانع کنم که من بعداً می‌خورم. پیش خودم گفتم که مثلاً من هم شب کباب درست می‌کنم و برای شام یا افطار می‌خورم. ماه رمضان هم نبود که روزه واجب باشد. مادر قبول نکرد و لقمه‌ای از گوشت برداشت و گفت: تا تو این را نخوری من هم نمی‌خورم. یک لحظه خدا نهیبی به دل من زد که عبدالعلی، تو نورانیت و عبودیت و سعادت را از غیرخدا می‌خواهی یا از خدا؟ از اربعینیات می‌خواهی یا از خدای اربعینیات؟ اگر خدا نخواهد، صدتا اربعین هم که بگیری به تو نورانیت نمی‌دهند. اگر از خدا اطاعت کنی، او بدون اربعینیات به تو نورانیت می‌دهد.

شکستن چله و باز شدن چشم دل

ایشان گفت: همین‌که برای اجرای فرمان مادر گوشت را در دهان گذاشتم، چشم دلم باز شد. همه چیز را می‌بینم؛ همه چیز را می‌گویم؛ نه فقط حرف‌های مردم را، بلکه روایات و آیات و فرمایشات معصومین(ع) را بیان می‌کنم. این قدرت، نتیجه همان است که خدا با شکستن اربعین و خوردن گوشت در روز آخر به او داده است. چرا؟ چون اطاعت از مادر کرده است: «اَلْجَنَّةُ تَحْتَ اَقْدامِ الْاُمّهات.» (الفردوس بمأثور الخطاب، أبو شجاع الدیلمیّ الهمذانی ج۲، ص۱۱۶، ح۲۶۱۱، دار الکتب العلمیة، بیروت)

*** از: کتاب سفر چهارم، اثر آیت‌الله حاج آقا مرتضی تهرانی صص ۱۹۹ تا ۲۰۳ به نقل از سایت عترتنا**

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

تغییر کاربری زمین موقوفه

س) شخصی زمینی را برای احداث مسجد، وقف و در اختیار اداره اوقاف گذاشته است؛ اما چون در نزدیکی آن، مسجدی وجود دارد و نیاز به این زمین نیست و کاری هم در آن انجام نشده، آیا صاحب آن حق دارد زمین مزبور را جهت حسینیه یا مجتمع فرهنگی مذهبی به هیئتی، واگذار کند؟

ج) اگر این وقف معاطاتی تام نبوده یعنی زمین برای وقف تحویل داده شده، لکن در آن نمازی به عنوان مسجد، خوانده نشده، قابل تغییر و تبدیل است و الّا تغییر و تبدیل وقف جایز نیست.

ذکر عیب مردد میان چند نفر

س) اگر عیب شخصی گفته شود که مخاطب دقیقا نمی‌داند چه کسی مقصود است؛ آیا غیبت محسوب می‌شود؟

ج) کسی که عیب او گفته می‌شود اگر برای مخاطب به کلی ناشناس و مجهول باشد، این عیب گویی، غیبت محسوب نمی‌شود ولی اگر مردد میان چند نفر محدود باشد، بنابر احتیاط واجب باید اجتناب گردد.

وقف خانه ویلایی برای مسجد

س) آیا می‌توان یک واحد مسکونی مناسب و بزرگ (ویلایی) را به عنوان مسجد در نظر گرفت؟

ج) در صورت اجرای صیغه وقف، اشکال ندارد.

برداشتن مُهر مسجد

س) من اشتباهاً مُهر یک مسجد را در یک سفر همراه خودم آوردم، حالا دقیقاً نمی‌دانم کدام مسجد بوده است و معلوم نیست دوباره از آنجا عبور کنم؛ آیا مُهر را می‌توان در مسجد دیگری گذاشت؟

ج) در فرض سؤال اگر نمی‌دانید که مهر مربوط به کدام مسجد بوده، چنانچه بین چند مسجد محدود، محتمل باشد که متعلق به یکی از آنها است با قرعه، یکی از آن مساجد را تعیین کرده و داخل آن بگذارید.

نمایش فیلم‌های مذهبی و انقلابی در مسجد

س) پخش فیلم‌های انقلابی و فیلم‌های «جشنواره عمار» برای معتکفین چه حکمی دارد؟

ج) تبدیل مسجد به مکانی برای نمایش فیلم‌های سینمائی جایز نیست؛ ولی نمایش فیلم‌های مذهبی و انقلابی دارای محتوای مفید و آموزنده به مناسبت خاصی و بر حسب نیاز و تحت نظارت امام جماعت مسجد، اشکال ندارد.

وقف برای امور تحقیق و پژوهش

س) چگونه می‌توان چیزی را برای تحقیق و پژوهش و پژوهشکده‌ها و مؤسسات تحقیقاتی، وقف کرد؟

ج) هر چیزی اعم از زمین و اموالی که قابل انتفاع حلال باشد و عین آن باقی بماند، می‌تواند وقف مقوله تحقیق و پژوهش شود و نحوه استفاده از آن تابع نظر واقف است.

«پنهان‌های روان انسان» در قرآن و دعای کمیل

علی(ع) در دعای کمیل می‌فرماید: «...الّذین وکّلتهم بحفظ ما یکون منّی»؛ تو ملائکه ای را بر من موکّل کردی،آنها را مأمور من کردی و تمام اعمال مرا ضبط و ثبت می کنند.

بعد برای اینکه مردم چنین خیال و توهمی نکنند که خدا که ملائکه را فرستاده العیاذ باللّه مثل کسی است که به مأمور احتیاج دارد و خودش به تنهایی نمی تواند یا شریک در ملک و به تعبیر قرآن «ولیّ از ذلّ» (به‌خاطر ضعف و ذلّت، حامی وسرپرستی) دارد، می فرماید: «و کنت انت الرقیب علیّ من ورائهم»؛ تو خودت باز بر فرشتگان، ناظر و شاهد هستی؛ نه فقط شاهد بر آنها «و الشّاهد لما خفی عنهم»؛ چیزهایی در حوزه وجود من است که حتی بر ملائکه که جنود غیبی هستند مخفی می ماند- یعنی وجود من غیب و پنهان‌هایی دارد که ملائکه هم از آنها آگاه نیستند و نمی توانند آگاه باشند- ولی تو خودت آن گواهی هستی که آنچه را که بر آنها هم پنهان است شاهدی.

از اینجا انسان می فهمد که قضیه روح و روان انسان چقدر عجیب است که قرآن می گوید:« فَإِنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفی»؛ خدا آگاه است به «سرّ و پنهان‌تر از سرّ» و علی(ع) می فرماید چیزهایی [در روح و روان انسان] هست که از ملائکه هم پنهان می ماند و تنها خداست که بر آنها آگاه است.

*** مجموعه آثار استاد شهید مطهری (مسئله شناخت) ج۱۳، صص: ۴۳۴- ۴۳۳- با تلخیص و ویرایش**

«ما قال» مهم‌تر است یا «مَن قال»؟

سید جواد کریمی

شاید بارها این مطلب را شنیده باشید:« انظر الی ما قال؛ نگاه به سخن کن نه گوینده سخن». این سخنی راست است،ولی آیا در همه جا کاربرد دارد. آیا ما نباید اصلا کاری به گوینده سخن داشته باشیم، یا آنکه در برخی از موارد لازم و بایسته است که این کار انجام شود و شخصیت فرد نیز تاثیر دارد. این برخی موارد کجاست؟

نویسنده در مطلب حاضر توضیح داده است که جایگاه ماقال و من قال کدام است و در چه زمینه‌هایی باید به من قال و گوینده سخن هم توجه داشت.

***

ارزش دانش‌جویی در اسلام

یکی از آموزه‌های مهم اسلامی، دانش‌جویی است. از پیامبر اکرم(ص) روایت است که فرمود: طلب العلم فریضةٌ علی کلّ مسلم و أنّ طالب العلم یستغفر له کلّ شی ء حتّی الحیتان فی البحر؛ طلب علم بر هر مسلمانی واجب است و همه چیز، حتی ماهیان دریا برای جویای علم آمرزش می‌طلبند.(نهج الفصاحه، ح ۱۹۰۱)

در روایت دیگر از ایشان نقل شده که فرموده است: طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه؛ دانشجویی بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است.(بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۷)

از نظر اسلام، ارزش اعمال آدمی با میزان دانش و معرفت او سنجیده می‌شود؛ چنان‌که با اخلاص و نیت شخص ارزیابی می‌گردد. از همین رو درباره اصول دین گفته شده که انسان به دور از تقلید و با تحقیق و دانش باید به آنها برسد و نسبت به خدا، صفات خداوندی، نبوت، معاد و امامت علم و وآگاهی به دست آورد. خداوند به پیامبرش سفارش می‌کند که از برای افزایش علم به درگاهش دعا کند و بگوید: رب زدنی علما؛ خداوند بر دانش من بیفزا (طه، آیه ۱۱۴)؛ چرا که اصولا پیامبران برای تعلیم و تزکیه به سوی خلق فرستاده شده‌اند. (بقره، آیه ۱۲۹؛ آل عمران، آیه ۱۶۴؛ جمعه، آیه ۲)

در آیات قرآن و نیز روایات بسیار بر ارزش و جایگاه علم تاکید شده است و حتی از مسلمان خواسته شده تا رنج سفرهای سخت و دور و دراز را تحمل کرده و برای کسب علم به دورترین نقطه شناخته‌شده که در آن زمان چین بوده و سرزمینی بسیار دور نسبت به حجاز به‌شمار می‌رفت برود.

بر اساس آیاتی از قرآن از جمله آیه ۳۱ سوره بقره، ارزش، کرامت و شرافت انسان نسبت به همه موجودات هستی به سبب همین علمی است که خداوند به شکل تعلیم اسمایی به او آموخته و او را شایسته خلافت کرده است.

در آیات قرآن و نیز روایات بسیار بر ارزش و جایگاه علم تاکید شده است و حتی از مسلمان خواسته شده تا رنج سفرهای سخت و دور و دراز را تحمل کرده و برای کسب علم به دورترین نقطه شناخته شده که در آن زمان چین بوده و سرزمینی بسیار دور نسبت به حجاز بشمار می‌رفت برود.

از پیامبر(صلی الله علیه و آله) روایت است که فرمود: اطلبوا العلم ولو بالصین»؛ علم و دانش را حتی در چین بجویید.(بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷) آن حضرت(ص) در جایی دیگر می‌فرماید: ضاله المؤمن العلم؛ علم گمشده مؤمن است.(نهج الفصاحه، ص ۱۷۴) پس تمام تلاش خود را می‌کند تا آن را به دست آورد و در هر جایی که احتمال می‌دهد، آن را می‌جوید. او در همه عمرش بر آن است تا این گمشده را بجوید و به دست آورد.

ازاین رو آن حضرت می‌فرماید: اطلبوا العلم من المهد الی اللحد؛ زگهواره تا گور دانش بجو.(نهج الفصاحه، ص ۴۶۹)

شاخه‌های علوم

علوم را می‌توان به اقسام و انواع چندی دسته‌بندی کرد. در یک دسته‌بندی می‌توان به تقسیم علوم بر اساس منابع و ابزارهای شناختی اشاره کرد که به علوم حسی و تجربی و غیر حسی تقسیم می‌شود. به این مطلب در آیه ۷۸ سوره نحل اشاره شده است که برخی از علوم را آن دسته از دانش‌ها دانسته است که با حواس به دست می‌آید؛ در حالی که علومی دیگر وجود دارد که از طریق قلب حاصل می‌شود.

روزی پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ داخل مسجد شدند در حالی که مردم اطراف شخصی را گرفته بودند. حضرت سؤال کردند او کیست؟ گفته شد، او علامه است و از همه مردم به انساب و اشعار عرب و قواعد زبان و وقائع جاهلیت آگاهتر است. حضرت در جواب فرمودند: این علمی است که به جاهل آن ضرر نمی‌رساند و عالمش را سود نمی‌بخشد. انّما العلم ثلاثه: آیه محکمهٌ أو فریضهٌ عادلهٌ او سنّهٌ قائمهٌ و ما خلاهنّ فهو فضل؛ علم سه گونه است: آیتی محکم، یا فریضه‌ای میانه، یا سنّتی برپا و جاری و جز اینها، همه فضل است. (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷، انتشارات علمیه اسلامیه- با ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی)

با توجه به این روایت می‌توان علوم را از لحاظ میزان کارآمدی این طور تقسیم کرد: ۱. علم غیر سودمند در امر آخرت و کمال انسان که پیامبر اکرم ـ ص ـ با بیان «و ما خلاهنّ فهو فضل» به آن اشاره دارند: مثل علم انساب.

۲. سودمند در امر آخرت: که به فرموده پیامبر بر سه دسته‌اند: الف) آیهٌ محکمهٌ: که گفته شده مراد از آن اصول اعتقادات است. ب) فریضهٌ عادلهٌ: که مراد از آن را علم اخلاق و اخلاقیات دانسته‌اند. ج) سنهٌ قائمهٌ: که اشاره به احکام شریعت و حلال و حرام دارد.(همان، ص ۳۸) از نظر اسلام مهم‌ترین علوم آن است که انسان را در مسیر تعالی و تکامل یاری رساند که هدف آفرینش است. از این رو علوم را می‌توان بر اساس این کارکرد و کاربرد دسته‌بندی کرد؛ زیرا علمی که انسان را از خداوند دور می‌سازد نمی‌تواند علم مفید باشد؛ چنان‌که علم اقتصاد قارونی هیچ سودی به او نکرد و او را نه تنها به کمال و قرب الهی نرساند بلکه دچار خشم خداوند کرد. همچنین علم و دانش سامری و بلعم‌باعورا که از علوم بصیرتی و علوم شهودی بودند نتوانست برای ایشان سودی دهد؛ زیرا هر چند که علم از نظر محتوا خوب بود و از حسن فعلی برخوردار بوده ولی از حسن فاعلی و نیت خیر و خوب فاعل آن بی‌بهره بوده و ایشان این علم و دانش را برای رسیدن به خدا و کمالات و تقرب جویی نمی‌خواستند بلکه برای دنیا و نام و نان می‌خواستند که دچار بدبختی و شقاوت ابدی شدند. (اعراف، آیه ۱۶۷؛ طه، آیه ۹۶)

از نگاه تعالیم دینی نمی‌توان در هر حوزه‌ای بی‌توجه به شخصیت افراد از آنان تعلیم گرفت. در برخی از حوزه‌های حساس چون معارف دینی و هدایت‌های دینی و اجتماعی جامعه،باید به شخصیت افراد کار داشته باشیم؛ زیرا این شخصیت افراد است که تاثیر شگرفی در الگوبرداری ما از آنان در رفتارهای شخصی و اجتماعی می‌گذارد. در چنین عرصه‌هایی باید «انظر الی من قال» مورد نظر باشد تا ببینیم چه کسی سخن می‌گوید یا جاهلانه است؟ در این‌جا شخص و شخصیت مهم است.

در یک دسته‌بندی دیگر علوم از نظر کاربردی بودن دو دسته است: دسته اول: علومی که از یادگیری و تعلیم آنها صریحاً نهی شده مثل علم سحر و یا برای جامعه فسادآفرین هستند و همین‌طور علومی که شخص به قصد ضرر زدن به دیگران می‌آموزد، تعلم این دسته از علوم حرام است.

دسته دوم: علومی که مشخصات گروه قبل را ندارند، که اینها نیز بر دو گروه است: ۱. دانشهائی که مقدمه سازندگی مادی و یا معنوی، دنیوی و یا اخروی، فردی و یا اجتماعی است و بدون آنها اساس حیات مادی و معنوی انسان به مخاطره می‌افتد؛ تحصیل این علوم گاه به صورت واجب عینی بر همگان لازم است. از این علوم می‌توان به شناخت عقائد و تکالیف شرعیه اشاره کرد؛ و گاه به صورت واجب کفائی است مثل علم طب و شیمی و مانند آن که اگر گروهی به مقدار کفایت بر این کار اقدام کردند، دیگر بر همگان لازم نخواهد بود که آن را تحصیل کنند.

تأثیر شخصیت معلم

چنان‌که گذشت، علوم دارای اقسام و انواع بسیاری است. در زمینه یادگیری علوم در برخی از موارد لازم نیست که انسان به شخصیت معلم توجه کند، زیرا آنچه مهم است یادگیری علومی است که می‌تواند در زندگی مفید باشد.

اصولا از نظر اسلام در برخی از امور به ویژه شناخت هستی و معارف عمومی می‌توان به سخن هر کسی گوش داد و از او یاد گرفت تا امکان بررسی و تحلیل فراهم آید.

امام علی(ع) چنان‌که در کتاب شریف غرر الحکم از ایشان نقل شده فرموده است که در حکمت و دانش‌های نظری بی‌توجه به گوینده و شخصیت آن به سخن او گوش دهید و از او بیاموزید.

آن حضرت می‌فرمایند: خُذ الحکمةَ ممّن اتاکَ بها، و اُنظُر إلی ما قال و لا تَنظُر إلی مَن قال؛ حکمت (و سخن حق)را از هرکس که حامل آن بود فراگیر و به محتوای آنچه می‌گوید توجه کن نه به گوینده سخن.(غرر الحکم، ح ۵۰۴۸) پس انسان در حوزه علوم نظری و مفاهیمی که با حق و عقل و تشخیص درونی انسان در تضاد نباشد باید بی‌توجه به گوینده، آن سخن را بگیرد. از حضرت مسیح(ع) نیز نقل شده که فرموده است: خذوا الحقّ من اهلِ الباطلِ، و لاتأخذوا الباطلَ من اهلِ الحقّ، کونوا نَقّادَ الکلام؛ حق را از اهل باطل فراگیرید، ولی باطل را از اهل حق فرانگیرید، شما نقد کننده سخنان باشید. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۶) پس اگر قدرت بر نقد دارید به سراغ کافر هم بروید و از او بشنوید ولی اگر چنین قدرتی ندارید در حوزه اندیشه‌ای نباید به سراغ کافر بروید؛ چرا که قدرت تحلیل ندارید و نمی‌توانید نقادانه کلام را ارزیابی کنید تا بهترین آن را انتخاب و پیروی کنید.

اما اگر شخصی، معلم رفتاری و تربیتی آدمی باشد، دیگر نمی‌توان عنصر شخصیت را نادیده گرفت؛ بلکه لازم است که با توجه به عنصر شخصیت به سراغ او رفت. از امام صادق(ع) روایت است که ایشان درباره تاثیر شخصیت معلم به ویژه معلم اندیشه‌های رفتاری و تربیتی هشدار می‌دهد. ایشان در تفسیر آیه: «فلینظر الانسان الی طعامه» فرموده‌اند که مراد از طعام علم است. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۶) پس انسان باید بنگرد علم خودش را از چه کسی می‌گیرد. ما اگر درباره حلال و حرام غذا و اینکه از کجا به دست می‌آوریم حساس هستیم، نسبت به علم که سرنوشت واقعی ما را رقم می‌زند حساستر باشیم که از چه کسی می‌گیریم و نیز چه چیزی را می‌آموزیم. امام حسن(ع) می‌فرماید: تعجب می‌کنم از کسانی که در غذای جسم خود فکر می‌کنند، ولی در امور معنوی و غذای جان خویش تعقل نمی‌نمایند. شکم را از طعام زیانبار حفظ می‌کنند، ولی باک و پروا ندارند که افکار پلیدی در روان آنها وارد شود.(بحارالأنوار، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۴۳) در برخی از امور به ویژه در حوزه رفتاری که انسان می‌خواهد الگوی فردی و جمعی خود را از دیگری بگیرد، باید بیشتر توجه کند. از این رو در آیات قرآن حتی برخی از پیامبران با همه عظمت و بزرگی‌شان به عنوان اسوه‌های رفتاری در همه حوزه‌ها معرفی نشده‌اند. چنان‌که قرآن حضرت ابراهیم را در یک مورد الگوی رفتاری معرفی نمی‌کند. (ممتحنه،آیه ۴) خداوند در آیه ۲۱ سوره احزاب تنها پیامبر(ص) را به عنوان اسوه نیک مردمان معرفی می‌کند که می‌توان به طور مطلق از او در حوزه‌های اندیشه و رفتار الگوبرداری کرد و به اعتبار اینکه امامان نیز نفس و جان پیامبر (آل عمران، آیه ۶۱) هستند و مطهر و معصوم(احزاب، آیه ۳۳) هستند به عنوان الگوهای مطلق معرفی می‌شوند.

پس از نگاه تعالیم دینی نمی‌توان در هر حوزه‌ای بی‌توجه به شخصیت افراد از آنان تعلیم گرفت. در برخی از حوزه‌های حساس چون معارف دینی و هدایت‌های دینی و اجتماعی جامعه،باید به شخصیت افراد کار داشته باشیم؛ زیرا این شخصیت افراد است که تاثیر شگرفی در الگوبرداری ما از آنان در رفتارهای شخصی و اجتماعی می‌گذارد. در چنین عرصه‌هایی باید «انظر الی من قال» مورد نظر باشد تا ببینیم که چه کسی سخن می‌گوید و آیا عالمانه و تخصصی سخن می‌گوید یا جاهلانه است؟ پس در این‌جا شخص و شخصیت مهم است، در حالی که در عرصه‌های علمی صرف و علوم تجربی و حسی و مانند آن و برخی از علوم حکمت و فلسفی و سخنانی که در تضاد با عقل و شرع و حق نباشد، باید تنها به سخن توجه کنیم و به گوینده آن کاری نداشته باشیم، یعنی توجه به «ما قال» باشد و باید ببینیم که او چه می‌گوید و چه ادعایی دارد؟ به عبارت دیگر ما قال اگر سخنی منطبق با ملاک‌های عقلانی و وحیانی بود از آن استفاده کرد ولو گوینده آن بر حسب روایات منافق یا مشرک باشد.خوارج براساس آموزه‌های قرآنی شعار می‌دادند:إنِ الْحُکْمُ إلّا لِلّه؛ حکم و حکومت و حق تشریع تنها از آن خداست. امیرمؤمنان علی(ع) درباره این سخن و شعار خوارج می‌فرماید: کلمهٌ حقٌ یُراد به الباطل؛ سخن راستی است که از آن اراده باطل و سوءاستفاده شده است؛ یعنی درست است که باید «انظر الی ما قال» باشد، چرا که سخن راستی است، اما در این موارد می‌بایست:«انظر الی مَن قال» نیز باشد؛ زیرا باید ببینیم که این سخن حق را چه کسی با چه نیتی بر زبان می‌راند. آیا این شخصی که این حق را می‌گوید از نظر فاعلی نیز شخصیت خوبی است و حسن فاعلی دارد یا خیر. ما باید افزون بر سخن او به اراده او نیز توجه کنیم، چرا که این اراده شخص است که به این کلمه معنایی دیگر می‌دهد و حق را به سمت و سویی دیگر می‌برد. بسیاری از دشمنان اسلام که از حقوق بشر و آزادی و مردم‌سالاری سخن می‌گویند، این کلمات خوب و زیبا را به چه قصد و نیتی به کار می‌برند؟ آیا نباید به شخصیت این افراد توجه کنیم که اینان چه اراده و قصدی دارند؟ آیا دشمن از روی خیر خواهی،قرآن به دست گرفته و خواهان اجرای آن شده است؟ آیا واقعا دلش برای مسلمانان سوخته است که ایشان را به آزادی و مردم‌سالاری می‌خواند؟ یا آنکه می‌خواهد به اهداف پلید خود تحت شعار حق و حقیقت برسد؟

پس در حوزه رفتاری به ویژه رفتار اجتماعی و رفتار تربیتی می‌بایست افزون بر سخن گوینده به خود گوینده و شخصیت و اراده او نیز توجه داشته باشیم تا فریب نخوریم.

از نگاه تعالیم دینی نمی‌توان در هر حوزه‌ای بی‌توجه به شخصیت افراد از آنان تعلیم گرفت. در برخی از حوزه‌های حساس چون معارف دینی و هدایت‌های دینی و اجتماعی جامعه،باید به شخصیت افراد کار داشته باشیم؛ زیرا این شخصیت افراد است که تاثیر شگرفی در الگوبرداری ما از آنان در رفتارهای شخصی و اجتماعی می‌گذارد. در چنین عرصه‌هایی باید «انظر الی من قال» مورد نظر باشد تا ببینیم چه کسی سخن می‌گوید و آیا عالمانه و تخصصی سخن می‌گوید یا جاهلانه است؟ در این‌جا شخص و شخصیت مهم است.

در حوزه اندیشه اگر باید ناقد باشیم و توانایی نقد داشته باشیم، در حوزه رفتاری باید بسیار سخت‌تر و شدیدتر عمل کنیم و شخصیت افراد را بنگریم تا بدانیم که چه اراده‌ای از سخن و رفتارشان دارند و تنها نمی‌توان به گوینده و سخن حق و خوبش بسنده شود.

بی‌گمان استکبار جهانی باآن شخصیت تجاوزگری و روحیه ددمنشانه و ضد حقوق‌بشری‌اش هرگز برای مسلمان خیر و خوبی نخواسته است و این رفتارهای به ظاهر خیرخواهانه و حقوق بشری او تنها دست‌های مخملی گرگ درنده خویی است که می‌خواهد در زمان مناسب حمله کند و بدرد و بخورد و از میان ببرد.

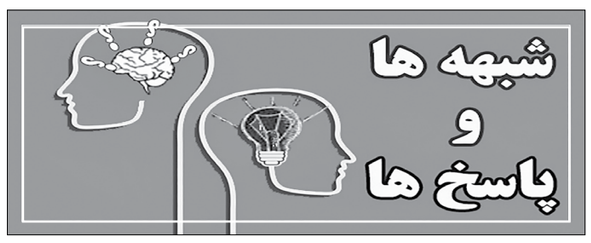

تعامل با همسر بد رفتار

شبهه: با بدی دیگران چه کار کنیم؟ این همه آسیب می‌رسانند! فقط بنشینیم و نگاه کنیم؟ بعضی‌ها را مثل همسر نمی‌شود از زندگی حذف کرد، یعنی شرایط طلاق را ندارم، تحمل این‌همه بدی را هم ندارم، درست بشو هم نیست. خیلی تلاش کردم. خسته شدم واقعا. توصیه اخلاقی و دینی شما چیست؟ چه راهکارهایی پیشنهاد می‌دهید؟

پاسخ: روابط اجتماعی و خانوادگی از مهمترین مسائل جاری هر جامعه‌ای است. روابط محترمانه بین همسران و اخلاق همسرداری و درک مشترک از یکدیگر و زندگی است که باعث می‌شود یک زندگی دوام داشته و شیرین باشد. متأسفانه تلخ کامی‌ها و ناراحتی‌های زیادی بین زن و شوهر در بسیاری خانواده‌ها وجود دارد.به همین دلیل در مورد ریشه و راهکار درمان آنها باید مطالبی بیان شود:

۱. در مرحله اول باید ریشه‌یابی و وا کاوی شود که علت و ریشه و بستر ناراحتی همسر چیست؟ آیا این بدی ، ریشه در برخی از این علل می‌تواند تربیت غلط، شکست و ناکامی و یا دوستان و معاشران ناسالم باشد که به عنوان مثال می‌توان با آگاهی از نوع ناکامی‌های همسر با جبران تدریجی آنها به بهبود رفتار وی پرداخت. اگر ریشه این بد رفتاری‌ها، رفتار و گفتار شماست سعی کنید با ندادن بهانه دستشان این کدورت‌ها را کم کنید. از هر گفتار یا رفتاری که زمینه تندی و کدورت و مشکلات را زیاد می‌کند دوری کنید. اگر خودتان می‌توانید ریشه‌یابی کنید که چه بهتر، ولی اگر نشد توصیه می‌کنیم که از روان‌شناس و یا مشاور خانواده یاری بجویید. عقل و تدبیر اقتضاء دارد همان‌گونه که برای درمان بیماری‌های جسمی به پزشک ماهر مراجعه می‌کنیم، برای حل مشکلات اخلاقی و رفتاری نیز نزد متخصّص دیندار و امین رفته و از کمک تخصّصی وی برای حل مسائل زندگی مشترک بهره بگیریم. با واکاوی مشکل نزد مشاور می‌توانید بهتر این مشکل را حل کنید.

۲. به صورت کلی بد اخلاقی و بدی بین زن و شوهر همیشه محکوم است و قرآن دستور داده زن و شوهر به صورت پسندیده رفتار کنند و احترام همدیگر را نگه دارند: «با زنان به شایستگی رفتار کنید». [1] و کسی نزد خدا محترم‌تر است که احترام بیشتری نسبت به همسر و خانواده‌اش می‌گذارد. ازاین‌رو امام باقر (ع) می‌فرماید: «گرامی ترین شما نزد خداوند، کسی است که بیشتر به همسر خود اکرام کند و احترام بگذارد» [2] و یکی از اثرات عمیق و معجزه آسای محبت و اکرام، همین رفتارسازی برای طرف مقابل است. اگر شما به عنوان همسر سعی کنید احترام و اکرام و ادب و محبت را زیادتر کنید قطعاً بیرون منزل و عوامل بیرونی دارد یا ریشه در خانه و روابط بین زن و شوهر دارد. این اساسی‌ترین سؤال است. اگر مشکلات بخاطر مسائل اقتصادی یا دوستان ناباب باشد و ربطی به همسرش ندارد راهکارش متفاوت خواهد بود با زمانی که علت این بدی رابطه زن و شوهر و تنش بین آنها باشد. ریشه‌یابی ،مهم است، زیرا هیچ یک از رفتارهای انسان بدون علّت و دلیل نیست. با شناخت درست دلایل هر رفتار، می‌توان از بروز و ظهور آن با خبر شد و با بررسی علل آن می‌توان برای حل آن اقدام کرد.

امام باقر (ع) می‌فرماید: گرامی‌ترین شما نزد خداوند، کسی است که بیشتر به همسر خود اکرام کند و احترام بگذارد و یکی از اثرات عمیق و معجزه آسای محبت و اکرام، همین رفتارسازی برای طرف مقابل است.

۳. بدون شک برطرف شدن اخلاق نامناسب همسر به فرصت و حوصله نیاز دارد. شریک زندگی به وسیله زمینه‌سازی و در نهایت بهسازی اخلاق و رفتار همسر خود نه تنها به بهبود شرایط زندگی خود کمک می‌کند، بلکه برای خود پاداش اخروی نیز به دست می‌آورد. برای این منظور ابتدایی ترین کار این است که باید واقعیت‌ها را بدون سرزنش و تحقیر قبول کرده و در جهت اصلاح سعی و کوشش نمود. در ادامه و به عنوان راهکار شایسته است:

- تا جایی که در توان دارید از درگیری لفظی با وی اجتناب کنید.
- در هر حال سعی کنید متانت خود را در کلام و رفتار حفظ نموده و عفّت کلام را در مقابل همسر کاملاً رعایت کنید.
- در مواقع بد اخلاقی همسر سکوت کنید، اما اگر با سکوت وی، او بیشتر بد اخلاقی می‌کند، سکوت نکرده، بلکه با او به آرامی و مؤدبانه صحبت نمایید.
- اگر با سکوت هم آرام نمی‌شود سعی کنید جلسه را ترک کنید و به او بفهمانید که برای دوری از تنش و زیادتر نشدن عصبانیت است که جلسه را ترک می‌کنید.
- در مواقعی که با همدیگر خیلی خوب هستید با آرامش و زبان خوش به او بگویید که جنبه‌های بسیار مثبتی دارد و حیف است که با بداخلاقی، اخلاق خوبش کمرنگ شود.
- در صورت امکان با خانواده‌هایی که از نظر اخلاقی و شخصیتی در سطح مطلوبی هستند رفت و آمد داشته باشید تا به مرور زمان اخلاق و رفتارتان در همسر مؤثّر افتد.
- در صورتی که همسرتان دوستان ناباب و بددهن دارد سعی کنید ارتباط او را با آنها به روش‌های مختلف و با ذکاوت، کمتر و در نهایت قطع کنید.
- در نهایت سعی کنید واقعیت را بپذیرید که همسر شما این چنین است، در این صورت، هم سطح توقع پایین می‌آید در نتیجه ناراحتی هایتان کم می‌شود و هم وقتی ذهن موضوعی را پذیرفت، از تمرکز روی آن دست برمی‌دارد و این همه اذیت نخواهید شد.
- شما درصدد تغییر و ارتقای شخصیت خودتان باشید، روی خودتان تمرکز کنید ،در این صورت علاوه بر برگشت آرامش، ایشان هم مجبور به تغییر یا کرنش خواهد بود.
- از دعا کردن به درگاه الهی و عرض حاجت به پیشگاه او با حس خوب و یقین کامل هم غافل نشوید که بسیار راهگشاست.

نتیجه:

مشکلات روابط همسران یکی از مشکلات رایج جامعه است. برای حل موضوع، اولین و مهمترین کار ریشه‌یابی بدرفتاری همسران است. اگر ریشه نوع برخورد شماست سعی کنید که رفتارهای تنش‌زا را کم کنید و اگر مشکلات بیرون از منزل است سعی کنید با همراهی و کمک و همدردی و مدارا این مشکلات را کمتر کنید. رعایت عفت کلام، دوری از گفتار و رفتار تنش‌زا، ترک صحنه عصبانیت، افزایش محبت، عدم مقابله به مثل، رفت و آمد با دوستان و خانواده‌های مثبت و خوش‌اخلاق، پذیرش واقعیت، تغییر مثبت و دعای خیر، بسیار کمک کننده است. توصیه می‌کنیم در این موضوع با مشاور خانواده نیز صحبت کنید.

منابع برای مطالعه بیشتر:

۱. شیوه‌های مدیریت دعوای زن و شوهری، سید رضا موسوی والا.
۲. آیین همسرداری، ابراهیم امینی.
۳. گلبرگ زندگی، حسین دهنوی.

پی‌نوشت‌ها:

۱. نساء، آیه ۱۹.
۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه،ج ۳، ص ۵۰۶.
۳. فصلت، آیه ۴۳.

چراغ راه

شاخص بهترین حکمرانی

قال الامام علی(ع): «خیر الملوک من امات الجور و احیی العدل».

امام علی(ع) فرمود: بهترین فرمانروا کسی است که ظلم را از بین ببرد و عدل را زنده کند.[1]

۱- غررالحکم، ج ۳، ص ۴۳۱، ح ۵۰۰۵

حکایت خوبان

تقوا، داروی بیماری دل‌ها

امام علی(ع) می‌فرماید: من شما را به تقوای الهی توصیه می‌کنم، همان خداوندی که آفرینش شما را آغاز کرد و بازگشت شما نیز به سوی او است. خدایی که برآورنده حاجات شما و آخرین نقطه امید و آرزویتان است. راه راست شما به او ختم می‌شود و به هنگام ترس و وحشت پناهگاهتان تنها او است. تقوا پیشه کنید که تقوای الهی داروی بیماری‌های دل‌های شما است و سبب بینایی قلب‌ها و شفای امراض جسمانی و موجب اصلاح فساد جانها و پاکیزگی از آلودگی ارواح و جلای نابینایی چشم‌ها و سبب امنیت در برابر اضطراب‌ها و روشنایی تیرگی‌های شما است.[1]

۱- نهج‌البلاغه- خطبه ۱۹۸

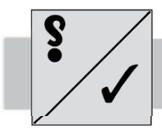

پرسش و پاسخ